

www.ketab.ir

پیشگامان

سیاست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی
نعمت الله فاضلی • مرتضی قلیچ



به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

سرمشاسه	:	فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور	:	نگرشی نو به سیاست فرهنگی: سیاست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی / نویسندگان: نعمت‌الله فاضلی، مرتضی قلیچ؛ به سفارش اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی تهران؛ تیسرا، ۱۳۹۲
صفحه‌بندی بشر	:	۴۱۶ ص:؛ جدول، نمودار؛ ۲۱×۱۴/۵
عنوان کتاب فلاتوری	:	نگاشت شهر؛ ۷۱.
ژانر	:	فرهنگ و اجتماع؛ ۳۳
ژانر	:	شأنک
وضعیت درج در سیستم نویسی	:	فیا
عنوان	:	سیاست فرهنگی - ایران - برنامه‌ریزی
موضوع	:	پژوهش‌های فرهنگی - ایران
عنوان	:	سیاست‌گذاری
شماره نشرده	:	قلیچ، مرتضی، ۱۳۵۹-
شماره نشرده	:	شهرداری تهران، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی
رده‌بندی کتاب	:	۱۳۹۲ ان‌ف ۶۵ / DSR
رده‌بندی دهایی	:	۹۵۵/۰۴۴
شماره کتابخانه ملی	:	۳۲۲۶۴۸۳



معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی

گزارش اثر به سلامت: اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مطالعه فرهنگی

نویسنده: دکتر نعمت‌الله فاضلی، دکتر مرتضی قلیچ

ویرایش دهم: اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران

مدیر تولید: سید محمدرضا بهلول

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲، شماره نشر: ۷۰

ویراستار: مینا پاکدل، نمونه‌خوانی: شهین خاصی، صفحه‌آرا: فاطمه حامدی یکتا

لیتوگرافی: کارآ، چاپ: دالاهو، صحافی: کیمیا، ناظر فنی چاپ: مصطفی شریفی

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان، شابک: ۹۶۴-۶۰۰-۶۶۶۲-۹۰-۹

همه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلاشکال است.

انتشارات تیسرا

تهران، میدان بهارستان، خیابان ظهیرالاسلام، کوی دیلمان، پلاک ۴ واحد ۳، تلفن: ۰۲۱-۸۳۹۹۳۳۷، ۰۲۱-۸۳۹۹۹۴۲۳، www.tccsa.ir

کتاب به سلامت: اثر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

تهران، بزرگراه شهید گمنام، ابتدای بزرگراه کردستان، تلفن: ۰۲۱-۸۲۱۰۶۰۰۰

فهرست

پیشگفتار ۱۱

فصل یکم: بنیان‌های نظری و ضرورت‌های عملی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی .. ۲۹

مقدمه ۲۹

۱. بنیادهای نظری برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی ۳۴

۲. چالش‌های نظری برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی ۴۳

۳. ضرورت‌ها و بنیان‌های عملی سیاست برنامه‌ریزی فرهنگی ۵۰

۴. نتیجه‌گیری ۵۵

پی‌نوشت‌ها ۵۷

فصل دوم: مطالعات فرهنگی و سیاست فرهنگی ۵۹

مقدمه ۵۹

۱. مطالعات فرهنگی چیست؟ ۶۰

۱-۱. پرسش از مطالعات فرهنگی ۶۶

۱-۲. نقد پوپولیسم فرهنگی ۶۷

۱-۳. بحث سیاست فرهنگی ۷۰

۱-۴. تغییر مسیر پروژه مطالعات فرهنگی ۷۰

۲. فرهنگ و قدرت ۷۳

۲-۱. پیدایش حکومت‌مندی در غرب ۷۷

۲-۲. پرورش و مدیریت سوزده‌های تکامل‌نیافته اخلاقی ۸۷

۳. نتیجه‌گیری ۹۲

۹۵.....	فصل سوم: سياست فرهنگي ايزاري و سياست فرهنگي انتقادي.....
۹۵.....	مقدمه.....
۹۶.....	۱. شهروندی فرهنگي.....
۱۰۵.....	۲. مدیریت و فرهنگ.....
۱۱۰.....	۱-۲. نمونه‌ای از سياست فرهنگي ايزاري.....
۱۲۳.....	۲-۲. نمونه‌ای از سياست فرهنگي انتقادي.....
۱۳۱.....	۳. نتیجه‌گیری.....
۱۳۲.....	پی‌نوشت‌ها.....
۱۳۳.....	فصل چهارم: ايدئولوژی و سياست فرهنگي.....
۱۳۳.....	مقدمه.....
۱۳۶.....	۱. ايدئولوژی‌های سياست فرهنگي.....
۱۳۸.....	۱-۱. ويتنام: سوسيالیسم.....
۱۳۹.....	۱-۲. چین: سوسيالیسم.....
۱۴۰.....	۱-۳. تایلند: ناسیونالیسم.....
۱۴۱.....	۱-۴. ایتالیا: لیبرالیسم.....
۱۴۲.....	۱-۵. مالزی: لیبرال - ملی.....
۱۴۴.....	۱-۶. فرانسه: سوسیال-دموکراسی.....
۱۴۵.....	۱-۷. سوئیس: لیبرال-دموکراسی.....
۱۴۶.....	۱-۸. نیجریه: ناسیونال-دموکراسی.....
۱۴۷.....	۱-۹. کانادا: لیبرال‌دموکراسی و چندفرهنگ‌گرایی.....
۱۴۸.....	۱-۱۰. سوریه: ناسیونالیسم مذهبی.....
۱۴۹.....	۱-۱۱. ایران: اسلام.....
۱۵۷.....	۲. ايدئولوژی: مفهومی چالش‌برانگيز.....
۱۸۷.....	۲-۱. نقد ايدئولوژی.....
۱۸۸.....	۲-۲. معنای قدرت.....
۱۹۷.....	پی‌نوشت‌ها.....
۱۹۹.....	فصل پنجم: گفتمان‌ها و انواع سياست فرهنگي.....
۱۹۹.....	مقدمه.....

۱. سنخ‌شناسی سیاست فرهنگی.....	۲۰۰
۱-۱. برنامه‌ریزی آرمان‌گرایانه.....	۲۰۱
۱-۲. برنامه‌ریزی واقع‌بینانه.....	۲۰۱
۱-۳. برنامه‌ریزی راهبردی (استراتژیک).....	۲۰۱
۱-۴. برنامه‌ریزی توسعه‌گرا (دموکراتیک).....	۲۰۲
۱-۵. برنامه‌ریزی پیوسته و گسسته.....	۲۰۲
۲. معیارهای تفکیک انواع سیاست فرهنگی.....	۲۰۴
۳. گفت‌وگو و سیاست فرهنگی.....	۲۰۶
۳-۱. گفت‌وگوهای سیاست فرهنگی.....	۲۰۷
۴. نتیجه‌گیری.....	۲۵۶
 فصل ششم: سیاست فرهنگی در کشورهای اروپایی و غرب.....	۲۵۹
۱. مبانی منطقی سیاست فرهنگی در دوران پیدایش دولت رفاه.....	۲۶۰
۲. سیاست‌های فرهنگی در فرانسه، ایالات متحده و سوئد.....	۲۶۴
۲-۱. فرانسه: رویکرد بوروکراتیک از بالا به پایین نسبت به سیاست فرهنگی.....	۲۶۴
۲-۲. سوئد: رویکرد کورپراتیستی به سیاست فرهنگی.....	۲۶۹
۲-۳. ایالات متحده: تسلط بخش خصوصی در برنامه‌های سیاست فرهنگی.....	۲۷۶
۳. نتیجه‌گیری.....	۲۸۱
۴. دشواری‌های پژوهش تطبیقی در زمینه سیاست‌گذاری‌ها.....	۲۸۳
۵. مقوله هم‌گرایی.....	۲۸۵
 فصل هفتم: جهانی شدن فرهنگ و گفت‌وگوهای سیاست فرهنگی.....	۲۸۹
مقدمه.....	۲۸۹
۱. رویکردها و مدل‌های نظری جهانی شدن فرهنگی.....	۲۹۲
۱-۱: امپریالیسم فرهنگی.....	۲۹۲
۱-۲. گردش‌های شبکه‌ای و جهانی شدن فرهنگ.....	۲۹۶
۲. نظریه پذیرش و جهانی شدن فرهنگی.....	۲۹۹
۳. راهبردهای سیاست فرهنگی.....	۳۰۲
۳-۱. گفت‌وگو، پیشگیری و محافظت.....	۳۰۳
۳-۲. گفت‌وگو مقاومت در برابر فرهنگ جهانی.....	۳۰۵

۳-۳. گفتمان توسعه و بسط بازارهای جهانی.....	۳۰۷
۴. نتیجه گیری	۳۰۸
فصل هشتم: سیاست فرهنگی در ایران معاصر از چشم‌انداز مطالعات فرهنگی.....	
.....	۳۱۱
.....	۳۱۱
.....	۳۱۴
.....	۳۱۶
.....	۳۲۳
.....	۳۴۲
.....	۳۴۷
فصل نهم: برنامه‌ریزی فرهنگی برای توسعه شهری و شهرهای خلاق.....	
.....	۳۵۱
.....	۳۵۱
.....	۳۵۵
.....	۳۵۷
.....	۳۷۲
.....	۴۰۱

سیاست‌گذاری فرهنگی مقوله‌ای است که امروزه بسیاری از نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی با آن درگیرند. مدرسه‌ای که تصمیم می‌گیرد برای پرکردن اوقات فراغت دانش‌آموزان، آنها را به پارک یا موزه ببرد؛ مؤسسه‌ای که صفحات موسیقی گروه‌های هنری را تدوین می‌کند؛ وزارتخانه‌ای که آلبوم یک گروه هنری را مجاز و گروهی دیگر را غیرمجاز می‌شمارد؛ موزه‌ای که رویداد تاریخی معینی را بزرگ جلوه می‌دهد و از کنار رویدادی دیگر به‌آسانی می‌گذرد؛ دولتی که سعی می‌کند جمعیت کشورش را کاهش یا افزایش دهد؛ مورخانی که به بازآفرینی رویدادهای تاریخی مشغولند؛ رسانه‌ای که مردم را به مصرف یا خرید کالا یا کالاهای خاصی تشویق و ترغیب می‌کند، همگی به نوعی به سیاست‌گذاری فرهنگ می‌پردازند. می‌توان فهرست یادشده را گسترش داد که در کتاب حاضر نیز به مثال‌هایی از این دست بارها برمی‌خوریم، ولی به طور خلاصه می‌توان سیاست‌گذاری فرهنگی را در معنایی محدود، تولید، توزیع، مصرف و بازنمایی محصولات فرهنگی دانست.

درعین‌حال، قلمرو سیاست‌گذاری فرهنگی یعنی همان عرصه تولید،

توزیع، مصرف و بازنمایی نمادها، به خودی خود از عمده ترین مسائل و چالش های زندگی اجتماعی است و می توان فهرستی بلند از این مسائل را نام برد. در اینجا صرفاً برای بیان گستردگی و اهمیت این مسائل چند مثال را بیان می کنیم.

در جهان امروز رسانه ها و فناوری های ارتباطی مانند ماهواره ها و اینترنت، ابزار و عامل تعامل گسترده فرهنگ ها، فشرده شدن زمان و مکان و تحولات گسترده جهانی شده اند. در چنین شرایطی مسئله همگن سازی فرهنگی موجب بروز تضادها و تنش های گسترده فرهنگی شده است. دولت ها و کشورهای غربی و هویت های محلی، از سوی دولت های مرکزی غرب- به ویژه امریکا- احساس تهدید می کنند و به اقدامات گوناگونی نظیر قرنطینه سازی و مقاومت فرهنگی در برابر امریکایی شدن یا غربی شدن روی می آورند؛ ولی چنین سیاستی همچنان معضل فرهنگ در فرایند جهانی شدن را حل نکرده است. به تعبیر دیگر، فناوری های ارتباطی در عین داشتن مزایا و فرصت های متعدد برای رشد و بالندگی فرهنگی، موجب بروز خطرات و ایجاد مسائل پیچیده فرهنگی برای جهان امروز شده اند. در چنین شرایطی است که سیاست گذاری فرهنگی در کانون سیاست گذاری عمومی قرار می گیرد. همچنین امروزه همه سیاست ها و خط مشی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت ها، دارای زمینه ها و پیامدهای گسترده و عمیق فرهنگی هستند؛ از این رو، هر خط مشی و سیاست اجتماعی ناگزیر، نوعی سیاست فرهنگی به شمار می رود. تفکیک عرصه های سیاست گذاری در جهان امروز به صورت عرصه های مستقل، کاری بسیار دشوار و حتی ناممکن است. همچنین دگرگونی ارزش ها در جوامع امروزی یکی از مهم ترین ابعاد زندگی اجتماعی است. در اغلب جوامع ارزش های جمع گرایانه به سوی ارزش های فردگرایانه در حال دگرگونی هستند. این

تحول نظم اجتماعی سستی را با چالش‌های سیاسی و اجتماعی بزرگی روبه‌رو کرده است. گسترش افراطی ارزش‌های فردگرایانه ممکن است جامعه را به جامعه‌ای ذره‌ای یا اتمیزه سوق دهد. افزون بر این، در بسیاری از کشورهای شرقی گسترش ارزش‌های فردگرایانه به معنای ازهم‌پاشیدن خانواده، فروپاشی آیین‌ها و رسوم فرهنگی تاریخی، کم‌ارزش شدن میراث فرهنگی این کشورها و کاهش اقتدار ارزش‌های دینی و اخلاقی آنهاست.

بحث سیاست‌گذاری فرهنگی نه تنها از دیدگاه عملی دارای گستردگی و مشکلات گوناگون است، بلکه از حیث نظری نیز با موانع و معماهای پیچیده‌ای روبرو است. همان‌طور که در فصل اول این کتاب شرح داده شد، برخی نظریه‌پردازان معتقدند فرهنگ برخلاف عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، عرصه‌ای نیست که بتوان آن را برنامه‌ریزی و مدیریت کرد؛ زیرا عرصه فرهنگ عرصه احساسات، عواطف، ارزش‌ها و محل بروز عاملیت انسان‌هاست. این عرصه از راه‌های مختلف در برابر ساختارها و اعمال اقتدارگرایانه مقاومت می‌کند. از این دیدگاه دخالت بیشتر دولت در حوزه فرهنگ موجب سیاسی شدن کنش‌های مردم می‌شود. همچنین برخی استدلال می‌کنند که پیش‌بینی در حوزه فرهنگ امکان‌پذیر نیست، در نتیجه امکان کنترل و مدیریت آن نیز منتفی است.

از گستردگی و پیچیدگی نظری و عملی قلمرو سیاست‌گذاری فرهنگی که در مثال‌های بالا به آن اشاره کردیم، چند نتیجه را می‌توان استنباط کرد. نخست اینکه سیاست‌گذاری فرهنگی امری پیچیده و چندلایه است و امروزه تحت شرایط سیاسی، اقتصادی و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی دیگر نمی‌توان مدعی شد که اقدامات فرهنگی با هدایت و کنترل نهادی واحد صورت می‌گیرد. دومین نکته این است که سیاست‌گذاری فرهنگی امری مدرن است. فارغ از آنکه چه نیت یا مقاصدی در ورای سیاست‌های

فرهنگی نهفته باشد، این سیاست‌ها دارای ویژگی بی‌مانندی هستند که با مدرن شدن جوامع عجین شده‌اند. به عبارت دیگر، سیاست‌های فرهنگی هم دارای منطق مدرن هستند و هم از وسایل و ابزارهای مدرن برای پیشبرد مقاصدشان سود می‌جویند. نکته آخر، این مسئله است که امروزه بسیاری از تصمیم‌سازان توسعه در عرصه‌های مختلف به این مهم نائل شده‌اند که رسیدن به اهداف توسعه از دریچه فرهنگ می‌گذرد و فعالیت سازمان‌های جهانی نظیر یونسکو از یک طرف و «چرخش فرهنگی»^۱ در زبان و متون علوم انسانی و اجتماعی از طرف دیگر، شاهی بر این مدعا است.

با در نظر گرفتن نکات یادشده می‌توان گفت یکی از ضرورت‌های جهان امروز شناخت سیاست فرهنگی است. امروز تمام جوامع - چه کشورهایی مانند آمریکا که ظاهراً نظام سیاسی لیبرال آنها اجازه مداخله محدود و حداقلی دولت در قلمرو فرهنگ را به آنها می‌دهد، و چه کشورهایی که دولت‌ها خود را مجاز به مداخله در تمام سطوح فرهنگ می‌دانند - نیازمند مطالعه سیاست فرهنگی هستند. برای کشورهای دسته نخست به همان اندازه کشورهای گروه دوم، شناخت سیاست فرهنگی ضرورت دارد؛ زیرا در این جوامع نیز فعالیت‌های فرهنگی اعم از فعالیت‌های هنری، ادبی و خلاقه یا فرهنگ عمومی تحت تأثیر یا هدایت و حمایت نهادهای گوناگون مانند رسانه‌ها، مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها)، مؤسسات فرهنگی و امثال اینهاست. به تعبیر دیگر، رفتارها و گفتارها و ایستارهای (باورها) انسان امروز در هر جای جهان که باشد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، با واسطه و تأثیرپذیری از نهادهای جمعی و عمومی سازمان یافته است. در چنین وضعیتی می‌توان گفت فرهنگ در دنیای امروز برخلاف دنیای پیشامدرن

امری مستقل، ناخودآگاه، خودبه‌خودی و تاریخی نیست، بلکه مقوله‌ای کم‌وبیش آگاهانه، سازمان‌یافته و در چهارچوب کلی نظام سیاسی دولت‌ملت‌ها است. در چنین شرایطی سیاست فرهنگی برای همه ملت‌ها امری ساختاری است. تفاوت دولت‌ها و ملت‌ها در این زمینه بیشتر از دخالت یا عدم دخالت آنها، به تفاوت شیوه‌های مداخله نظام‌های سیاسی‌شان در حوزه فرهنگ مربوط است.

اگر استدلال یادشده را قبول کنیم، لاجرم باید بپذیریم سیاست فرهنگی از مؤلفه‌های ساختاری زندگی امروز ملت‌هاست. ملت‌ها ناگزیرند برای پیشبرد هدف‌های خود به سوی سعادت، ترقی و رفاه به سیاست‌گذاری فرهنگی بپردازند و این سیاست‌گذاری نیز همواره نیازمند شناخت و مطالعه است. حکومت‌ها از زمان پیدایش دولت‌های ملی در قرن نوزدهم، ابتدا در چهارچوب گفتمان ناسیونالیسم و سپس از طریق گفتمان‌های دیگر وارد قلمرو فرهنگ و تلاش برای شکل‌دادن به فرهنگ شدند. مجموعه تحولاتی که علم و فناوری، پیدایش انقلاب صنعتی، توسعه شهرنشینی، ظهور و گسترش طبقه متوسط، پیدایش مطبوعات، رونق گرفتن صنعت چاپ و عوامل دیگر در قرن نوزدهم به وجود آوردند، زمینه گسترش مداخله دولت‌ها در زندگی اجتماعی و فرهنگ را ایجاد و آن را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد. ما در این کتاب با ابعاد جهانی چگونگی پیدایش سیاست فرهنگی و همچنین مطالعات مربوط به این حوزه آشنا می‌شویم. به‌منظور روشن کردن وضعیت و جایگاه کتاب حاضر، در اینجا به اختصار سیاست فرهنگی و مطالعات آن در ایران توضیح داده می‌شود. هدف از بیان این موضوع در اینجا صرفاً توضیح کتاب حاضر است و نه شرح تاریخ مطالعات سیاست فرهنگی در ایران؛ چه‌بسا شرح تاریخ مطالعات سیاست فرهنگی در ایران، خود نیازمند کتابی مستقل است.

برای فهم مطالعات سیاست فرهنگی در ایران باید از آغاز شکل‌گیری پدیده اجتماعی سیاست فرهنگی در ایران شروع کرد؛ زیرا پس از شکل‌گیری این پدیده است که مطالعات آن ضرورت و معنا پیدا می‌کند. البته اشکال گوناگون مداخله دولت‌ها، حاکمان، نهادها و سازمان‌های عمومی در فرهنگ پیش از به‌وجود آمدن فرایند مدرنیته در ایران وجود داشته است، ولی سیاست فرهنگی به معنای دقیق امروزی کلمه، پدیده‌ای است مدرن. مداخله دولت‌ها و سازمان‌ها در فرهنگ در گذشته تاریخی نقشی تعیین‌کننده و قاطع در شکل‌گیری و تحول فرهنگ‌ها نداشته است. این مداخلات اغلب به زمینه‌هایی چون سیاست‌گذاری هنری، میراث فرهنگی، یا فرهنگ عمومی محدود بوده است و روند تحول فرهنگ- فرهنگ در دو معنای انسان‌شناختی و زیبایی‌شناختی-روانی درون‌زا، سازمان‌نیافته، تدریجی، تاریخی، ناخودآگاه و کند را شامل می‌شود که به طور عمده تحت تأثیر تحولات کلان تمدنی و تحول ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. در شکل‌دادن به فرهنگ و تحول آن، قدرت نیروها و جامعه مدنی بر قدرت نیروها و جامعه سیاسی چیریده است. اگرچه دولت‌ها و سازمان‌های عمومی در روند زندگی اجتماعی دخالت می‌کردند، ولی در ایران، دولت از نیمه قرن نوزدهم وارد حوزه زندگی روزمره مردم شده است. درست تا پیش از این تاریخ، قلمرو اقتدار پادشاهان قاجار عمدتاً محدود و منحصر به دربار و حلقه‌های متصل به آن در سراسر کشور بوده است. ورود دولت به زندگی روزمره ایرانیان در پی تحول در نگرش و پیش‌بینی‌ها، سیاسی و فرهنگی ایران به وجود آمد. اولین تحول پیش‌ها که مستقیماً پیامدی عملی در بر داشت، تحول در شیوه تفکر ایرانیان نسبت به مقوله‌های مادی و جسمانی بود. محمد توکل‌ی طرقي مورخی که به بررسی تجدد ایرانی در قرن نوزدهم^(۱) پرداخته است، می‌گوید: «رویکردهای تغییر یافته نسبت به

بهداشت از نیمه قرن نوزدهم- به‌ویژه در زمینه بهداشت عمومی، پاکیزگی و عفونت- به عنوان عناصر تعیین‌کننده در شکل‌گیری عملی مدرنیسم تصویر شدند. دو مشخصه این تغییر عبارت بودند از: وارد شدن دولت در امور بهداشتی و تحول‌یافتن دانش پزشکی از ادراکی سیاسی- حقوقی به دیدگاه علمی مدرن».

تحول نکرش ایرانیان در مورد مقوله بهداشت هم متأثر از تحولات رخ داده در علم پزشکی در اروپا بود و هم ناشی از عوامل محلی و شرایط درونی جامعه ایران. در دهه ۱۸۲۰ گسترش بیماری‌های واگیردار مثل وبا باعث شد دولت مدرن به وجود آید. دولت به علت اشاعه بیماری و مرگ‌ومیر گسترده، وارد گستره همگان می‌شود تا به امور منافع عامه بپردازد. دولت از این طریق به شکلی در زندگی روزمره- در اموری که پیش‌تر زمینه کاری دولت نبوده است- دخالت می‌کند؛ از جمله کارهایی که دولت قاجار به‌ویژه در اوایل دوره ناصرالدین‌شاه برای جلوگیری از وبا انجام داد، ساختن سرویس‌های بهداشتی عمومی و جمع کردن زباله‌ها بود. استخدام رفتگران و انتقال دباغی‌ها و قبرستان‌ها به بیرون از شهر، از دیگر اقدامات دولت قاجار بود. در این زمان این ایده مطرح شد که شیوع وبا به علت عفونت هوا است؛ پس باید از آلوده شدن هوا جلوگیری کرد؛ در نتیجه دولت برای عفونت‌زادی، گستره همگانی را پاک و تمیز می‌کرد. این امر به اندیشه قدیم و جدید درباره بیماری و مرگ چالش ایجاد می‌کرد.

در آستانه انقلاب مشروطیت، وبا و بیماری‌های مسری به علت آلودگی آب رخ می‌دهد و باعث تحولاتی در فرهنگ شست‌وشو می‌شود. دولت برای حل بحران دخالت می‌کند. خیابان‌ها را سنگ‌فرش و آسفالت می‌کند و در زندگی خصوصی مردم هم تغییرات عظیمی به وجود می‌آید، زیرا وقتی آب آلوده مورد توجه قرار می‌گیرد، باعث توسعه آب لوله‌کشی و تغییر و

تحولاتی در خانواده‌های ایرانی می‌شود که تا به امروز همچنان ادامه داشته است.

در عین حال، دخالت دولت چالش‌هایی میان رویکردهای جدید و قدیم در قبال ولایت و مرجعیت عمومی از منظر گفتمانی «پزشکی‌شده» را موجب می‌شد. بیماری‌های واگیردار و دیگر امراض نیاز به اهل علم و دانش و همچنین یک کلام دینی منطقی برای توده مردم داشت. وقتی میوه‌های مدرنیسم فضا‌های عمومی قرن بیستم را تسخیر کردند، نیاز به علم طب جدید احساس شد. بیماری‌های اجتماعی که ضمیمه و همراه سبک‌های زندگی غربی انگاشته می‌شدند - از جمله می‌خوارگی، مستی و کتک‌کاری‌ها در ملاء عام، فحشا و مسائل از این قبیل - کانون بحث کسانی شد که بر زوال و افول سنت افسوس می‌خوردند؛ آنها علاج‌هایی را در نظر داشتند که اکنون لازم و معنوی بودند، نه علمی.^(۲)

از زمان انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) به بعد، دولت به طور رسمی، عهده‌دار وظایف گسترده‌ای در زمینه آموزش عمومی، حفظ میراث فرهنگی، تأمین اوقات فراغت گروه‌هایی از مردم، گسترش فرهنگ مدرن، حفاظت از ارزش‌های دینی و اخلاقی و بسیاری فعالیت‌های فرهنگی دیگر شد. با شکل‌گیری دولت مدرن در زمان رضاشاه، بر مداخله دولت در حوزه فرهنگ و جامعه بسیار افزوده شد. از آن زمان تاکنون سیاست فرهنگی، یکی از مهم‌ترین ارکان نظام سیاسی در ایران بوده است. این امر زمینه انجام بحث و گفت‌وگو درباره سیاست فرهنگی در حوزه عمومی (مطبوعات و رسانه‌ها) و انجام بررسی‌های دانشگاهی یا تحقیقات سفارشی سازمان‌ها را ایجاد کرد. اگرچه گفت‌وگوها و متون سیاست فرهنگی در ایران سابقه‌ای طولانی و گسترده دارند، ولی به‌ندرت این گفت‌وگوها در گفتمان دانشگاهی ایران در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی راه یافته‌اند. همچنین تاکنون این

گفت‌وگوها نتوانسته‌اند به صورت گفتمانی فکری، هویت متمایز و مشخص بیابند؛ از این رو اکنون نمی‌توانیم چشم‌اندازی روشن از کم‌وکیف رویکردها و دیدگاه‌های موجود در زمینه مطالعات سیاست فرهنگی در ایران ارائه دهیم. تنها کاری که می‌توان انجام داد، ترسیم سیمای کلی این مطالعات است. مطالعات سیاست فرهنگی در ایران چند روند کلی را طی کرده است.

روند کلی نخست، منابع و متون مطبوعاتی و رسانه‌ای است. می‌توان این روند را «گفتمان عمومی سیاست فرهنگی»^۱ نامید. گفتمان عمومی سیاست فرهنگی از گفت‌وگو بین سه گروه افراد شامل گروه سیاست‌مداران و مدیران، گروه ذی‌نفعان و صاحبان حرف‌ها و مشاغل، و در نهایت گروه روشنفکران و روزنامه‌نگاران شکل می‌گیرد. سیاست‌مداران، مدیران و کارشناسان حوزه‌های مختلف فرهنگی مانند آموزش، آموزش عالی، هنرها، صنعت نشر، سینما، میراث فرهنگی، شهر و امثال اینها معمولاً در گفت‌وگوهای رسانه‌ای و مطبوعاتی اطلاعات و مباحث مختلفی درباره کارها و اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت یا مشکلات و مسائل این حوزه‌ها بیان می‌کنند. این مباحث نه تنها بخشی از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت‌ها و سازمان‌ها را بیان می‌کنند، بلکه خود حاوی اطلاعات و تحلیل‌هایی در زمینه سیاست فرهنگی هستند. همچنین منتقدان، مخالفان و رقبای دولت‌ها، سازمان‌ها و ذی‌نفعان به نقد و تحلیل سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های دولت‌ها و سازمان‌ها می‌پردازند. مباحث و دیدگاه‌های این گروه‌ها از طریق رسانه‌ها و مطبوعات منتشر می‌شود. این مباحث و آنچه از طرف دولت‌ها و سازمان‌ها گفته می‌شود، مجموعاً گفتمان عمومی سیاست فرهنگی را تشکیل می‌دهد. این گفتمان از همان دوره مشروطه در ایران به طور جدی شروع می‌شود و تا به

امروز ادامه دارد. اکنون حجم انبوهی از اطلاعات، ایده‌ها، منابع و متون مطبوعاتی و رسانه‌ای را در زمینه سیاست فرهنگی در اختیار داریم.

دومین گفتمان سیاست فرهنگی در ایران را می‌توان گفتمان پژوهشی سیاست فرهنگی^۱ نامید. این گفتمان عبارت است از: گفت‌وگوها و منابع و متونی که محققان رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی درباره سیاست فرهنگی و در چهارچوب رویکردهای نظری و علمی مختلف تولید کرده‌اند. سیاست فرهنگی به مثابه یکی از مؤلفه‌های ساختاری جامعه جدید است که می‌توان آن را از منظر تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، فلسفه، مدیریت و دیگر رشته‌های علمی بررسی کرد. در ایران معاصر، مجموعه‌ای از چندین پرشمار از منابع و متون دانشگاهی و تحقیقاتی در زمینه سیاست فرهنگی ترجمه و تألیف شده است.^۲ این گفتمان شامل طیف گسترده‌ای از مباحث می‌شود. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان موضوعات این گفتمان را شامل موارد زیر دانست:

- ایده‌ها و داده‌های آماری به دست آمده از بررسی‌های کیفی و کمی در زمینه مصرف کالاها، فرهنگی، گرایش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌های ایرانیان، مسائل اجتماعی ایران و به‌طور کلی شناخت فرهنگ و جامعه ایران؛
- بررسی‌های تاریخی درباره تاریخ شکل‌گیری و تحول سیاست فرهنگی در ایران؛
- چالش‌ها و مشکلات سیاست فرهنگی در ایران؛
- شناخت الگوها و سرمشق‌های سیاست فرهنگی در ایران؛
- دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری، تحلیلی و روش‌شناختی در مطالعه سیاست فرهنگی.

1. Cultural Policy Studies Discourse

۲. بخشی از این متون و منابع را در قسمت انتهای کتاب حاضر معرفی کرده‌ایم.

در گفتمان مطالعات سیاست فرهنگی در ایران که در چند دهه اخیر رونق و گسترش چشمگیری داشته است، «مطالعات سیاست فرهنگی ابزاری» یعنی مطالعات کارشناسی که به درخواست و سفارش دولت یا سازمان‌های عمومی انجام شده، غلبه داشته است. این نوع مطالعات معمولاً تحت تأثیر رویکردهای رشته‌های مدیریت، علوم سیاسی، و جامعه‌شناسی هستند. طی دو دهه اخیر در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی دگرگونی و چرخشی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پدید آمده است. طی این چرخش روش‌های کیفی، نگرش‌های انتقادی و مباحث مربوط به قدرت و فرهنگ اهمیت بیشتری یافته‌اند. این تغییرات معمولاً با ظهور دانش و رشته مطالعات فرهنگی توصیف می‌شوند. در فصل دوم این کتاب این مطلب توضیح داده شده است. در ایران مطالعات فرهنگی سابقه چندانی ندارد و هنوز در مرحله جنینی خود است. این رشته از نظر آموزشی و نهادی، از سال‌های آغازین دهه ۱۳۸۰ در دانشگاه علامه طباطبائی شروع شد؛ البته مطالعات فرهنگی پیش از این زمان در دهه ۱۳۷۰ با انتشار مجله ارغنون و ترجمه کتاب‌ها و متون پسا ساختارگرا، به ایران پا نهاده بود. آموزش مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌های ایران زمینه تربیت نسلی از دانش‌آموختگان این رشته و انجام تحقیقات (در قالب پایان‌نامه)، ترجمه متون (به عنوان متون درسی) و طرح دیدگاه‌های مختلف را فراهم آورده است. یکی از دستاوردهای این امر تهیه و انتشار کتاب حاضر است که در ادامه، داستان آن توضیح داده می‌شود. ولی قبل از توضیح داستان کتاب، نکاتی درباره گفتمان مطالعات سیاست فرهنگی از منظر مطالعات فرهنگی در ایران مطرح می‌شود. البته مباحث نظری درباره این موضوع، دستورکار و هدف اصلی کتاب حاضر است و ضرورتی ندارد در این مقدمه آن را بیان کنیم.

مطالعات سیاست فرهنگی نیازمند تولید دانشی همه‌جانبه و کل‌نگر

نسبت به موضوع سیاست فرهنگی است. این مطالعات زمانی حاصل می‌شوند که بتوانیم از رویکرد تمام رشته‌ها برای شناخت و فهم سیاست فرهنگی استفاده کنیم. همان‌طور که اشاره شد، در ایران طی چند دهه اخیر مطالعات سیاست فرهنگی گسترش یافته است، ولی به طور عمده از رویکردهای ابزاری و مدیریتی به سیاست فرهنگی نگریسته‌ایم. این رویکرد اگرچه ضروری است، ولی کافی نیست؛ زیرا برخی از ابعاد سیاست فرهنگی نیازمند تحلیل انتقادی است. منظور از تحلیل انتقادی لزوماً نقد معترضان و شالوده‌شکنانه نظام سیاسی نیست. رویکرد انتقادی می‌تواند دانش مورد نیاز دولت‌ها، سازمان‌ها و مدیران و دست‌اندرکاران امور جامعه نیز باشد. آگاهی انتقادی به معنای آگاهی عمیق از لایه‌های گوناگون زندگی فرهنگی جامعه است. فرهنگ، مقوله‌ای نودرتو و پیچیده است و نمی‌توان با رویکرد کمی و محافظه‌کارانه تمام جوانب مهم آن را شناخت؛ از این رو همان‌طور که مطالعات سیاست فرهنگی ابزاری ضروری است، مطالعات سیاست فرهنگی انتقادی نیز به عنوان دست‌ورکار مطالعات فرهنگی ضرورت دارد. نه تنها روشنفکران، دانشجویان و دانش‌آموختگان مطالعات فرهنگی، بلکه مدیران، کارشناسان، دست‌اندرکاران و کارگزاران جامعه و فرهنگ نیز نیازمند این رویکرد هستند. با توجه به این نکات باید برای پاسخ‌گویی به این نیاز، به ترجمه و تألیف منابع و متونی اقدام کرد که سیاست فرهنگی را از منظر مطالعات فرهنگی تشریح کند.

کتاب حاضر حاصل تدریس چندساله درس برنامه‌ریزی فرهنگی در مقطع کارشناسی ارشد رشته مطالعات فرهنگی در دانشگاه علامه طباطبائی و همچنین ترجمه سه جلد کتاب در ارتباط با همین موضوع است. درواقع این کتاب اولین متن تألیفی است که به زبان فارسی نوشته شده و از منظر مطالعات فرهنگی به موضوع سیاست فرهنگی نگریسته است. همان‌طور که

در فصول بعدی به طور مفصل مطرح خواهد شد، مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی از نظر انتقادی بسیار جوان است و دانش انباشتی چندانی نیز در سطح جهانی در این رابطه وجود ندارد. مؤلفان کتاب حاضر با ترجمه سه جلد کتاب با موضوع سیاست فرهنگی، که از قضا هر سه جلد به همت دانشگاه امام صادق (ع) به انتشار رسید و از آنها نیز استقبال گسترده‌ای شد، تلاش دارند بینش‌های انتقادی مرتبط با سیاست فرهنگی را بسط و گسترش دهند.

فصل آغازین با عنوان بنیان برنامه‌ریزی فرهنگی و ضرورت‌های عملی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی به موضوع انگاره‌ها و چالش‌های نظری سیاست فرهنگی می‌پردازد و ابهام‌ها و پیچیدگی‌های مفهومی و انضمامی نهفته در سیاست فرهنگی را واکاوی می‌کند. در فصل نخست و تاحدودی بیشتر در فصل دوم، به منظور کسب شناختی تاریخی به شیوه تبارشناسانه فوکویی، نه یک ریشه واحد بلکه تفاوت، پراکندگی، اختلاف و سلطه‌جویی را در سیاست فرهنگی مطرح ساخته‌ایم. در خلال مباحث همین فصل موضوع امکان یا عدم امکان برنامه‌ریزی فرهنگی، ضرورت‌ها و چالش‌های عینی و نظری و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان به طور مبسوط آورده شده است.

فصل دوم با عنوان مطالعات فرهنگی و سیاست فرهنگی با طرح سؤال در مورد چیستی مطالعات فرهنگی آغاز می‌شود. در این فصل با شمردن ویژگی‌های بنیادین این رشته و ذکر اختلاف‌ها و مباحث کانونی، خط سیر گسترش و توسعه این رشته از ابتدای تولد تا برآمدن مباحث سیاست فرهنگی پیگیری شده است. متقدمان مطالعات فرهنگی مثل هوگارت، تامپسون و غیره، تحت تأثیر آموزه‌های چپ جدید و متفکران مارکسیست مثل گرامشی، آلتوسر، آدورنو، هورکهایمر و دیگران، اساساً دل‌مشغول پروژه

رهایی‌سازی بودند و بر شکلی از مقاومت تأکید می‌کردند که در شعائر و مناسک، مصرف محصولات و کالاها از حیث نشانه‌شناختی‌اش علیه نظام سرمایه‌داری در جوامع جدید و به اصطلاح فرامردن صورت می‌پذیرفت. بعدها در اثر شکل‌گیری نقدها به مطالعات فرهنگی از طرف کسانی مثل تونی بنت، استوارت کانینگهام و دیگران، یعنی کسانی که خود از صاحب‌نظران و شارحان مطالعات فرهنگی محسوب می‌شدند، توجه به ابعاد نهادین تولید، توزیع و اشاعه معنا و یا همان سیاست فرهنگی در دستورکار مطالعات فرهنگی قرار گرفت. از این منظر، کارویژه مطالعات فرهنگی صرفاً نقد فرهنگی و انتقاد از دولت و بازار به عنوان اصلی‌ترین کارگزار تولید و توزیع‌کننده محصولات فرهنگی نیست، بلکه در کنار این کار ویژه، کمک و یاری‌رسانی به دولت و نهادها، با تکیه بر وجوه سازنده قدرت، از دیگر وظایفی است که متخصصان مطالعات فرهنگی و دیگر متفکران می‌توانند عهده‌دار شوند. توبی میلر در کتاب *سیاست فرهنگی از منتقدانی مثل امبرتو اکو، نوام چامسکی و گارسیا کانتکلینی* و حتی هوگارت نام می‌برد که نظریات برجسته‌شان را در نهادهایی مثل ارزش، رسانه‌های دولتی و یونسکو به پیش برده‌اند. در این معنا، مطالعات فرهنگی نمی‌توانند و نباید خود را محصور و محدود به نقد و قیل‌وقال روشنفکرانه کنند؛ هرچند انتقاد نیز به‌خودی‌خود دارای پیامدها و اثرات پرباری است که در رویکرد آسیب‌شناسانه‌اش می‌تواند خدمات شایانی به طرف‌های مقابل ارائه دهد. در پرتو چنین رویکردی می‌توان مدعی شد هیچ‌کس به اندازه مارکس به تثبیت نظام سرمایه‌داری کمک نکرده است؛ زیرا در نتیجه نقدهای گزنده وی بود که سرمایه‌داری را نسبت به نقاط ضعف و پرتگاه‌های پیش روی خود آگاه ساخت.

«سیاست فرهنگی ابزاری و سیاست فرهنگی انتقادی» مقایسه‌ای است

که موضوع فصل سوم را تشکیل می‌دهد، مقایسه‌ای که لاجرم بین نگاه‌های مدیریتی و سویه‌های انتقادی مطالعات فرهنگی برقرار شده است. دیدگاه یورگن هابرماس پیرامون تعلق معرفتی و تقسیم‌بندی آن به سه گونه ابزاری، فهم متقابل و رهایی‌ساز، راهنمای ما برای تفکیک دو رهیافت مزبور نسبت به سیاست‌گذاری است. در این مسیر و برای روشن شدن انضمامی‌تر موضوع بحث و اشاره به مصادیق عینی‌تر، دو موضوع سیاست‌گذارانه از ایالت متحده انتخاب شده‌اند که اولی به پیامدهای اقتصادی گردشگری فرهنگی در شهر نیویورک و دیگری به جنبش اصلاح محیط فرهنگی می‌پردازد. مقایسه این دو رویکرد می‌تواند به درکی انضمامی‌تر در زمینه سیاست فرهنگی انتقادی و ابزاری بیانجامد.

یکی از مفاهیمی که قادر است شناختی ملموس و نظام‌مند از نوع و شیوه مداخله دولت در حوزه فرهنگ به دست دهد، بدون شک مفهوم ایدئولوژی است. فصل چهارم با عنوان ایدئولوژی و سیاست فرهنگی با عنایت به سیر تغییرات در تعریف مفهومی از منظر متفکران به بررسی نحوه تعامل ایدئولوژی و سیاست‌گذاری فرهنگی می‌پردازد. در این فصل به نظام‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در کشورهای مختلف از قاره‌های گوناگون اشاره شده و سپس ایدئولوژی مضمَر در برنامه‌های هر کشور تعیین و تعریف شده است. در نهایت مباحث فصل چهارم با نقد مفهوم ایدئولوژی و نقاط ضعف آن در تبیین و شرح سیاست‌ها به ظهور مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمان‌ها به عنوان مفهوم و روشی جایگزین برای درک سیاست‌ها ختم شده است.

سنخ‌شناسی و مطالعه تطبیقی سیاست‌های فرهنگی یکی از بنیادی‌ترین روش‌هایی است که همواره محققان از آن به عنوان الگویی برای مقایسه کشورها در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست فرهنگی به کار برده‌اند. گفتمان‌ها و انواع سیاست فرهنگی عنوان فصل پنجم کتاب است. در این

فصل ابتدا به ملاک‌های مقایسه گونه‌شناختی سیاست‌های فرهنگی، مثل دموکراتیک/ غیردموکراتیک، سنتی/ مدرن و غیره اشاره شده است. سپس بر اساس روش تحلیل گفتمانی و با تأسی از فوکو و مک‌گویگان گستره سه گفتمان مسلط در سیاست فرهنگی یعنی دولتی، بازاری و مدنی/ ارتباطی شرح داده شده‌اند.

فصل ششم بر موضوع سیاست‌های فرهنگی در کشورهای اروپایی و غرب متمرکز شده است. اصولاً همه کشورها و به‌ویژه کشورهای اروپایی و ایالات متحده در زمینه سیاست فرهنگی و حمایت از هنرها روش‌های مختلفی اتخاذ کرده‌اند. مدل نظری اسپینگ/ اندرسون و تقسیم‌بندی کشورها بر پایه مفهوم ملل هم‌خانواده یکی از الگوهای تئوریک است که در علوم سیاسی و دیگر رشته‌ها در زمینه مقایسه سیاست‌ها کاربرد فراوانی دارد. در کنار این نظریه، بستر توسعه تاریخی و ترتیبات نهادین هر دولت-ملتی که در زبان علوم سیاسی به نهادگرایی مرسوم است، می‌تواند به بهترین وجه سیاست‌های فرهنگی کشورهای گوناگون را شرح دهد. از این‌رو، مقایسه سیاست‌های فرهنگی سه کشور فرانسه، سوئد و ایالات متحده که هر کدام نماینده تلقی خاصی از سیاست‌گذاری فرهنگی هستند، سیاست‌های کشورهای غربی را از همدیگر تفکیک و الگوی مناسبی برای مقایسه دیگر کشورها فراهم می‌کند.

فصل هفتم به موضوع جهانی شدن فرهنگ و گفتمان‌های سیاست فرهنگی می‌پردازد. مفهوم جهانی شدن در چند دهه اخیر به یکی از مفاهیم غیرقابل‌اغماض در ادبیات علوم اجتماعی و انسانی مبدل گشته است؛ افزون بر این جهانی شدن امری واقعی و جریانی فراگیر است. در بررسی رابطه بین جهانی شدن فرهنگی و سیاست فرهنگی به این پرسش پرداخته شده است که کشورها یا ملل مختلف در واکنش به فرایندهای جهانی به‌منظور کنترل و نظارت

بر رسانه‌ها چه تمهیداتی در پیش گرفته‌اند. سه نظریه امپریالیسم فرهنگی، گردش شبکه‌ها و نظریه پذیرش به همراه سه گفتمان پیشگیری یا قرنطینه‌سازی، مقاومت در برابر فرهنگ جهانی و توسعه بازارهای جهانی، نظریات و گفتمان‌هایی هستند که در جریان جهانی شدن فرهنگی قابل شناسایی‌اند.

فصل هشتم با عنوان سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران معاصر از چشم‌انداز مطالعات فرهنگی، بازنویسی گفت‌وگویی است که نعمت‌الله فاضلی با کارشناسان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی انجام داده است. فاضلی در این مقاله تلاش می‌کند تا سه سطح سیاست فرهنگی آرمانی یا مصوب، سیاست‌گذاری محقق و سیاست فرهنگی تجربه‌شده را از هم تفکیک کند. به باور نگارنده سیاست فرهنگی در ایران به عرصه «چانه‌زنی فرهنگی» میان دولت و مردم مبدل شده است. ترجمه‌ای از مقاله کالین برسر با عنوان برنامه‌ریزی فرهنگی برای توسعه شهری و شهرهای خلاق است. این مقاله بر موضوع چرخش فرهنگی در برنامه‌ریزی شهری و نقش فرهنگ در نظریات توسعه و اقتصاد نوین تأکید دارد. این مقاله هنرها- یا همان منابع، جذابیت‌ها و تسهیلات گسترده‌تر فرهنگی- را در شمار سرمایه‌های استراتژیک شهری قرار می‌دهد که نقش استراتژیکی نیز در اقتصادهای نوین ایفا می‌کنند.

مطالب فصول نه‌گانه کتاب به صورت مستقل و مقاله‌وار نگاشته شده‌اند، به گونه‌ای که هر فصل را می‌توان به صورت مجزا مطالعه کرد. در انتهای کتاب و در بخش ضمایم منابع پژوهشی متنوعی برای مطالعه بیشتر علاقه‌مندان آورده شده است. بسیاری از این منابع آنلاین هستند. زحمت این بخش را تویی میلر از کانادا به جان خریده است. میلر منابع پژوهشی مزبور را در زیر مقدمه‌ای مبسوط که به ترجمه فارسی کتاب خود نگاشته بود، ارسال داشته‌اند که از ایشان قدردانی می‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب تجلید بومی و بازاریابی تاریخی، (۱۳۸۲)، نشر تاریخ ایران.
۲. به نقل از سخنرانی توکلی طرقي در مؤسسه مطالعات اسماعیلیه در ۶ دسامبر ۲۰۰۷. موجود در وب‌سایت زیر:

http://www.iis.ac.uk/View_Article.Asp?ContentId=109115